

پسماندهای حاشیه دریای خزر از منظر حقوق بین الملل محیط زیست

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۶/۱۵)

جلیل توکلی

چکیده

دریای خزر که گاهی بزرگترین دریاچه جهان و گاهی کوچک ترین دریای خودکفای کره ی زمین طبقه بندی می شود بزرگترین پهنه ی آبی محصور در خشکی است و دارای با ارزش ترین ذخایر آبزیان و تامین کننده ی ۸۰٪ خاویار جهان شرایط خاصی را از لحاظ اکولوژیکی و تنوع زیستی می باشد. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ تمام نگاه ها به دریای خزر و کشورهای تازه استقلال یافته ی آن (ترکمنستان، قزاقستان، آذربایجان) دوخته شد و عدم دسترسی به یک رژیم حقوقی واحد و همچنین عدم نظارت زیست محیطی کشورهای پیرامون نسبت به این میراث گران بها این دریاچه را نیز مانند سایر آب راهها و دریاها ی جهان با مشکل رو به تزایدی در زمینه ی آلودگی محیط زیست مواجه کرده است ادامه ی این آلودگی ها خسارات جبران ناپذیری هم از منظر داخلی و هم از لحاظ بین المللی بر جای خواهد گذاشت. سوال اصلی مقاله ی حاضر این است: نقش کنوانسیون های بین المللی در جلوگیری از انباشت و بازیافت پسماندهای دریای خزر چیست؟ نگارنده در صدد است که محیط زیست و پسماندهای این دریاچه ی مهم را از دو منظر داخلی و بین المللی با تکیه بر کنوانسیون ها و حقوق بین الملل محیط زیست مورد بررسی قرار داده و راهکارهایی را در خصوص حل این معضل ملی و بین المللی ارائه دهد.

۱۳۳



واژگان کلیدی: دریای خزر، پسماندها، محیط زیست، کنوانسیون های بین المللی

بخش اول: کلیات

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ عِبَادَةٌ: النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْإِبْرِينِ، وَفِي الْمُصْحَفِ، وَفِي الْبَحْرِ

نگاه کردن به سه چیز، عبادت است: نگاه کردن به صورت پدر و مادر، به قرآن، و به دریا (رسول اکرم(ص))

دریای خزر(مازندران) بزرگترین دریاچه ی درون خشکی در کره ی زمین در مرز آسیا و اروپا و در شمال ایران و در محل تماس آسیای مرکزی و قفقاز و ایران قرار گرفته است و بزرگترین بخش به جا مانده از تجزیه ی دریای بوگوتیس است. این دریا دارای اکوسیستم ویژه ای است که اهمیت زیادی به آن بخشیده است. متأسفانه به دلیل پیشرفت صنعت و بروز تحولات سیاسی حول محور این دریاچه و همچنین توسعه ی گردشگری و نبود فرهنگ و زیر ساخت های لازم در خصوص حفاظت از محیط زیست این دریاچه ی گرانبها، شاهد هجوم پسماندها و آلودگی های گوناگون صنعتی و غیر صنعتی چه از ناحیه ی دولت های ساحلی و چه از ناحیه ی مردم هستیم. نگارنده چون خود فرزند مازندران می باشم و به دلیل نزدیک بودن محل زندگی به این پهنه ی آبی همواره دغدغه محیط زیست و پسماندهای حاشیه ای آن را داشته و دارم. در سال های اخیر دنیا شاهد رشد و توسعه ی سریع اهمیت حقوق بین الملل در حفظ محیط زیست بوده و چیزی که در گذشته کمتر به آن پرداخته می شد. از بین موضوعاتی که در حال حاضر در دستور کار کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد قرار گرفته است چند مورد آن با مسائل زیست محیطی ارتباط می یابد و خوشبختانه امروزه قواعد حقوق بین الملل محیط زیست به مثابه ی قاعده ی آمره بین المللی بوده و نقض این قواعد همانند نقض قواعد حقوق بشر، نقض قاعده ی آمره ی بین المللی محسوب می شود و مسئولیت بین المللی دولت ها را به دنبال خواهد داشت. امید است با همکاری دولت ها و همچنین فرهنگ سازی لازم از ورود آلودگی ها و پسماندها به این پهنه ی آبی وسیع که به حق سازمان حفاظت محیط زیست جمهوری اسلامی ایران آن را به عنوان میراث مشترک بشریت می شناسد، جلوگیری بعمل آید.



بند اول : تاریخچه ی دریای خزر

دریای خزر تا قبل از قرن نوزده به عنوان انفال مورد استفاده دولت‌ها و جوامع ساحلی آن بود ضمن آنکه گهگاهی هجمه های مقطعی و راهزنی های دریایی امنیت آن را مختل می نمود. از آنجا که ایران از قرن ششم قبل از میلاد تا به امروز در ارتباط خاص با این دریا بوده است، لذا در مقاطع عمده ای از تاریخ، امنیت تمامی پهنه آبی این دریا و یا سواحل مجاور قلمرو خود را تأمین می نمود. چنانکه از قرن پنجم قبل از میلاد تا قرن هفتم بعد از میلاد که همزمان با امپراتوری های هخامنشی، اشکانی و ساسانی بود، ایران کم و بیش بر سراسر این پهنه آبی حاکمیت (موثر یا مطلق) داشت و در واقع به عنوان دریاچه داخلی ایران تلقی می گردید. از قرن هفتم تا اواخر قرن یازدهم بعد از میلاد با ظهور امپراتوری خزر این دریاچه در مظان تعاملات ویژه بین امپراتوری اسلامی وقت (اموی-عباسی) و خزرها قرار گرفت، ضمن آنکه سلسله های محلی ساحلی ایرانی چون شروانشاهان ، آرانیان، دیلمان، بادوسپانیان، باوندیان تبرستان، زیاریان، خوارزمشاهیان و غیره در این تعاملات بخصوص دادوستدهای تجاری نقش ویژه داشتند و در عین حال حافظ امنیت آبهای مجاور خود در قبال تهاجمات و یکیکنگ ها و روس ها بودند که از طریق رودخانه ولگا جهت غارت جوامع ساحلی ایران به این دریا وارد می شدند. اغلب این هجمه ها با اجازه خاقان های خزر صورت می گرفت، زیرا قسمت عمده غنائم به عنوان سهم خاقان در نظر گرفته می شد. در دوران امپراتوری سلجوقیان و تا حدودی خوارزمشاهیان این دریاچه در کنترل مؤثر آنها قرار گرفت، بخصوص در زمان الب ارسلان و ملکشاه که سلطه امپراتوری از سیحون تا مدیترانه به طور مؤثر اعمال می گردید، دریای خزر از امنیت ویژه ای برخوردار بود. با ظهور مغول و گسترش قلمرو آن تا شرق اروپا دریای خزر در محدوده قلمرو این امپراتوری قرار گرفت. ولی بعد از تقسیم امپراتوری بین جانشینان و فرزندان چنگیز خان به ویژه ایجاد اردوی سفید و اردوی زرین از یک سو و استقرار ایلخانان در ایران از سوی دیگر و بروز رقابت و برخوردهایی میان آنها دریای خزر متأثر از این برخوردها گردید. با پیروزی های نظامی امیر تیمور به ویژه غلبه بر تگتمش خان حاکم دشت قیچاق دریای خزر در قلمرو داخلی امپراتوری تیموری قرار گرفت. پس از افول قدرت



تیموریان و پدیدار شدن امراء و سلاطین محلی ساحلی، دریای خزر به عنوان انفال مورد استفاده همگان از جمله اردوی زرین بود. از آغاز پیدایش سلسله صفویه تا اوایل قرن نوزده گستره قلمرو ساحلی ایران از یک سو تا شمال قفقاز و از طرف دیگر تا شمال ترکمنستان امروزی ادامه داشت. از سوی دیگر با ظهور اقتدار پطر کبیر و گسترش قلمرو روسیه به طرف شرق و دستیابی به استراخان، روسیه به عنوان قدرت ساحلی نوحاسته دریای خزر ظاهر گردید. از این تاریخ، روسیه بر آن شد قلمرو خود را به سوی قفقاز و شمال دریای خزر بمنظور دستیابی به آسیای مرکزی گسترش دهد. انجام این مقصود منجر به مراودات و برخوردهایی با دولت‌ها و حکومت‌های وقت ایران گردید. پطر کبیر که هدفش بسط تجارت، توسعه و ترقی سریع روسیه و دست یافتن به دریای آزاد بود بر آن شد که با ایران روابط دوستانه برقرار کند و برای نیل به این مقصود در سال ۱۷۱۱ م نماینده‌ای به دربار شاه سلطان حسین فرستاد تا درباره انعقاد قراردادهای تجاری با ایران مذاکره نماید و ضمناً اطلاعات کافی درباره ی شهرها و مناطق ساحلی دریای خزر تهیه کند. در خصوص نکته اول نماینده پطر کبیر تقاضا داشت که به تجار ارمنی دستور داده شود که از این به بعد کالاهای خود را به عوض اینکه از راه از میر یا ترابوزان به اروپا بفرستند از راه سن پترزبورگ به اروپا ببرند، بخصوص محصول ابریشم ایران که در آن زمان فوق العاده مورد توجه کشورهای اروپایی بود از راه روسیه به اروپا فرستاده شود. پطر کبیر چهار سال بعد در سال ۱۷۱۵ سفیر دیگری به نام ارتمی ولینسکی به دربار ایران فرستاد و خواستار گردید که به تعرضاتی که در حدود بخارا به تجار روس می‌شود پایان داده شود؛ ولی همانند نماینده قبلی پطر کبیر، مأموریت اساسی او این بود که در حین عبور از ایران از اوضاع جغرافیایی، نظامی و موقعیت بنادر اطلاع کسب نماید و تحقیق کند که قلاع و استحکاماتی در بنادر وجود دارد یا خیر و راههای عبور از ارتفاعات چگونه است و موانع لشگرکشی این راه کدام است. پطر می‌خواست قبل از اجرای نقشه‌های خود کاملاً از وضعیت ایران و راههای سوق الجیشی اطلاع کامل داشته باشد. در سال ۱۷۲۲ م که ایران دچار فتنه افاغنه و بحران‌های داخلی بود. پطر کبیر از موقعیت استفاده کرد و شهرهای باکو، دربند و رشت را به تصرف درآورد. دولت ایران که وضع آشفته‌ای

داشت در مقابل تعرض نیروهای روسیه عکس العمل نشان نداد. شاه طهماسب دوم پسر شاه سلطان حسین که در طلب اعاده سلطنت از دست رفته بود. بر آن شد که از پطر کبیر برای این مقصود یاری بگیرد. در پی مذاکراتی که صورت گرفت، به موجب عهده‌نامه‌ای که در سپتامبر ۱۷۲۳م در سن پترزبورگ بسته شد شهرهای دربند، باکو و ایالات گیلان، مازندران و استرآباد به روسیه واگذار گردید. ولی روسیه به این تصرفات بسنده نکرده، یک سال بعد یعنی در سال ۱۷۲۴ به موجب قراردادی که با دولت عثمانی منعقد گردید، موافقت شد که روس‌ها ولایات شیروان، داغستان، آذربایجان، گیلان و مازندران را متصرف شوند و عثمانی‌ها تبریز، همدان و کرمانشاه و نواحی مجاور آن را اشغال کنند. شش سال بعد از این قرارداد، دولت روسیه عهده‌نامه دیگری با اشرف افغان در سال ۱۷۲۹ در شهر رشت منعقد نمود که به موجب آن نواحی دیگری به دولت روسیه واگذار شد. نادر قلی سردار شاه تهماسب دوم پس از سرکوب و اخراج افغانه متوجه روسیه گردید و از این دولت خواست که ایالات متصرفی را به دولت ایران واگذار نماید. دولت روسیه که از قدرت و توانایی سردار ایرانی اطلاع حاصل کرده بود ضمن عقد قرارداد مورخ ۱۷۳۲م، تمام ایالاتی را که در تصرف داشتند به استثنای باکو و دربند تخلیه کرد و به دولت ایران تحویل نمود. ولی نادر که مصمم به پاک کردن خاک از دشمنان خارجی بود با نیروهای خود تا گنجه پیش رفت و به موجب عهده‌نامه‌ای که در این شهر به امضا رسید، دولت روسیه از تمام متصرفات خود در خاک ایران صرف نظر کرد. در زمان آقا محمد خان هراکلیوس والی گرجستان که تحت قیمومیت ایران بود سر به طغیان برداشت و خود را تحت الحمایه روسیه قرار داد. کاترین دوم نیز از موقعیت استفاده کرد و پیشنهاد هراکلیوس را پذیرفت و عهده‌نامه‌ای بین طرفین منعقد گردید که طبق آن گرجستان تحت الحمایه روسیه قرار گرفت و کاترین متعهد شد که از هراکلیوس و جانشینانش حمایت کند ولی آقا محمد خان موفق شد بر گرجستان دست یابد و مخالفین را سرکوب نماید. در سال بعد (۱۷۹۴) روس‌ها به عنوان کمک به گرجستان به قفقاز قشون کشی کردند ولی نتیجه‌ای حاصل نشد. زیرا کاترین دوم فوت کرد و جانشینش «پل» قشون روسیه را از قفقاز احضار نمود. از ابتدای قرن نوزدهم الکساندر امپراتور روسیه بر آن شد که حمایت از دست رفته گرجستان را



احیا نماید و برای اجرای این مقصود نیروی نظامی به قفقاز گسیل داشت، رویدادی که منجر به جنگهای طولانی ایران و روسیه از ۱۸۰۳ تا ۱۸۲۸ گردید که پیامد آنها تحمیل قراردادهای گلستان ۱۸۱۳ و ترکمانچای ۱۸۲۸ به ایران بود. به موجب این دو قرارداد ایران نه تنها سواحل غربی ماورای ارس را از دست داد بلکه حقوق تاریخی آن در استفاده از این پهنه آبی نیز محدود گردید. زیرا به موجب فصول ۵ و ۸ این دو قرارداد پیش‌بینی شد که کشتی‌های تجارتهای ایران براساس حقوق دیرینه‌اش ادر این دریا از آزادی کامل دریانوردی و دسترسی به بنادر روسیه برخوردار خواهد بود و کشتی‌های تجاری روسیه نیز طبق رویه سابق از آزادی‌های مورد بحث و دسترسی به بنادر ایران بهره‌مند خواهند بود. ضمن اینکه در این دریا تنها ناوگان نظامی روسیه حق انحصاری دریانوردی خواهد داشت. از لحاظ حقوقی دو نکته در متون پیش‌بینی شده در فصول پنجم و هشتم درخور توجه است: یکی تصریح به حقوق دیرینه (تاریخی) ایران در دریای خزر و دیگر آنکه از لحاظ کشتی‌های تجاری برای هر دو کشور حقوق یکسان و مشترک پیش‌بینی شده است.

با پایان یافتن حیات سیاسی خاندان تزار روسیه و بروز انقلاب کبیر ۱۹۱۷ در این کشور وضعیت حقوقی دریای خزر که تا پیش از آن تحت الشعاع دو عهدنامه ی گلستان دچار دگرگونی شد. از آغاز دهه ی ۱۹۲۰ تا شروع دهه ی ۱۹۴۰ ما شاهد انعقاد سه موافقت‌نامه ی مهم طی سال‌های ۱۹۲۱، ۱۹۲۷، ۱۹۴۰ میان دو کشور ایران و اتحاد جماهیر شوروی هستیم. این وضع تا پایان ۱۹۲۰ ادامه داشت تا اینکه با انعقاد عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و دولت انقلابی روسیه به موجب ماده ۱۱ آن نه تنها محدودیت‌های پیش‌بینی شده در فصل هشتم عهدنامه ترکمانچای کان لم یکن اعلام گردید بلکه تصریح شد که ایران و روسیه در امر کشتیرانی (اعم از تجاری و نظامی) در لوای پرچم‌های خود از حقوق برابر بهره‌مند خواهند شد. فصل چهارده این عهدنامه که ناظر به درخواست اعطای امتیاز شیلات از سوی ایران به روسیه است حاکی از حقوق مشترک دو کشور در امر ماهیگیری می‌باشد. انعقاد عهدنامه مورخ اول اکتبر ۱۹۲۷ در خصوص تشکیل کمپانی مشترک شیلات ایران-شوروی مؤید این واقعیت بوده است. فراتر از آن به موجب بند ۴ ماده ۲۱ عهدنامه ۱۹۴۰، تجارت و کشتیرانی

ایران و شوروی پیش‌بینی گردید که اولاً تا عرض ۰۱ میل از آبهای مجاور به عنوان منطقه انحصاری صید هریک از دو دولت ساحلی تخصیص داده شود و ماورای آن کماکان به عنوان منطقه مشترک مورد استفاده دو دولت قرار گیرد، به علاوه در پروتکل الحاقی به این عهدنامه تصریح گردید که دریای خزر دریای مشترک ایران و شوروی می‌باشد. از آغاز دهه شصت میلادی دولتین ایران و شوروی به منظور حفظ و افزایش هرچه بیشتر آبزیان دریای خزر از طریق صید بی‌رویه و ضایع شدن آن به وسیله مواد آلوده‌کننده همکاری‌هایی در جهت تکثیر جانداران دریایی و حفظ محیط زیست در پیش گرفتند. از آن جمله می‌توان موافقتنامه همکاری‌های اقتصادی و فنی مورخ ۷۲ ژوئیه ۱۹۶۳ را نام برد. در این رابطه اولین اجلاس گروه دائمی کار ایران-شوروی در ژانویه ۱۹۷۴ به منظور ترسیم خطوط کلی همکاری‌های علمی و فنی در زمینه مبارزه با آلودگی محیط زیست دریای خزر در تهران تشکیل گردید. این گروه در نشست‌های بعدی موفق به تنظیم برنامه جهت جلوگیری از ایجاد آلودگی و رفع آن شد. همچنین، موافقتنامه دومین اجلاس گروه کاری مشترک در تاریخ ۷۲ دسامبر ۱۹۹۱ به امضا رسید و پیش‌بینی گردید که طرفین کلیه اطلاعات مربوط به منشاء آلودگی‌های ساحل-پایه و دریا-پایه را با یکدیگر مبادله نمایند. به علاوه بررسی عوامل «ذیمدخل» در چگونگی نوسان سطح آب و مهار کردن آن در حیطه فعالیت این گروه قرار گرفت.

بدیهی است تمامی موافقت‌نامه‌های فوق‌الذکر که از ۱۹۲۱ تا ۱۹۹۱ منعقد گردید حاکی از حقوق مساوی و مشترک ایران در این پهنه آبی بوده است. حقوقی که ریشه دیرینه در طول تاریخ ۲۷۰۰ ساله ایران داشته است. نکته درخور توجه آنکه حقوق مساوی و مشترک دو کشور ساحلی که ناظر به تمامی پهنه و گستره دریای خزر بوده، به هیچ وجه طول سواحل دو کشور مطرح نظر نبوده است. اگر دولت ایران به دلیل ملاحظات سیاسی، به سبب اختلاف ایدئولوژیک و تأکید شوروی بر مسدود نگه داشتن حریم‌های امنیتی خود بر روی همسایگان، نگرانی ایران از مفاد فصول ۵ و ۶ عهدنامه ۱۹۲۱ که چون شمشیر دموکلس بر سر او سنگینی می‌کرد و در همین راستا قصد و نیت توسعه‌طلبانه شوروی





که به صورت مختلف چون کسب امتیاز شیلات، امتیاز نفت و ایجاد غائله‌های جدایی طلبانه هرچند گاهی ظاهر می‌گردید و بالاخره بروز جنگ سرد مایل نبود از حقوق حقه پیش‌بینی شده در عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، چون ایجاد ناوگان نظامی و صید در تمامی پهنه دریا استفاده نماید، به هیچ وجه تزلزلی به مبانی حقوق حقه او ایجاد نمی‌گردد. با توجه به همین ملاحظات و ضرورت‌های سیاسی است که بسیاری از حقوقدانان با توسل و استناد به اصل مرور زمان در رسیدگی به اختلافات حقوقی شدیداً مخالف می‌باشند. در قضایایی نظیر قضیه جزایر پالمانس داور قضیه از اصل مرور زمان به عنوان یک عنصر فرعی و تکمیلی استفاده نمود. باز به همین دلیل است که به هیچ وجه توافقی درباره مدت و ضرب الاجل مرور زمان صورت نگرفته است و نظر عمومی بر آن است که در هر قضیه با توجه به شرایط و اوضاع و احوال خاص قضیه مورد اختلاف با استناد به این اصل باید مطمح نظر قرار گیرد. ضمن آنکه همان طوری که گفته شد بسیاری از حقوقدانان استفاده از آن را مسموع نمی‌دانند. بعد از فروپاشی شوروی و افزایش کشورهای ساحلی از دو به پنج، ملاحظات جدیدی را از لحاظ اقتصادی، سیاسی، اکولوژیک و امنیتی مطرح نموده که بازنگری در عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را با در نظر گرفتن ویژگی‌های این پهنه آبی بسته ضروری ساخته است. گو اینکه در اجلاس آلماتی در سال ۱۹۹۱، کشورهای ساحلی تازه استقلال یافته به پیروی از اصول مربوطه به کنوانسیون جانشینی دولت‌های پای‌بندی خود را به تعهدات شوروی سابق در رابطه با دریای خزر اعلام نمودند. ولی پس از چندی از آنجا که مایل بودند برای توسعه اقتصادی و حفظ استقلال به دست آمده، قدرت‌های بزرگ و سرمایه‌گذار را در بهره‌برداری از منابع طبیعی خود ذی نفع و ذیمدخل سازند، لذا بر آن شدند با انعقاد قراردادهای چند جانبه با کنسرسیوم‌های بین‌المللی عملاً زمینه را در جهت تقسیم دریای خزر مهیا سازند و به همین جهت در قبال نظریه حفظ مبانی و چارچوب نظام حقوقی مشاع یا مشترک پیش‌بینی شده در عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، طرح‌های جدید در خصوص تقسیم دریای خزر ارائه دادند. مانند تقسیم کامل، تسری نظام حقوق دریای آزاد به دریای خزر، نظام مشاع یا مشترک محدود و بالاخره تقسیم بستر و اشتراک آبهای فوقانی و امور مربوطه آن چون کشتیرانی،

ماهگیری، پرواز و غیره. بدیهی است برای کشوری که حقوق مساوی و مشترک در تمامی پهنه دریای خزر داشته، اینک تقسیم بستر براساس طول ساحل که به تقلیل فاحش ۲۱٪/منتهی می‌گردد مغایر با اصول انصاف و عدالت می‌باشد. لہذا در نظام حقوقی آینده بایستی مبانی تاریخی و حقوق قراردادی قویا مطمح نظر قرار گیرد تا حتی از کشوری ضایع نشود. در چهار مرحله از مذاکرات مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر ایران سه مرحله را با موفقیت پشت سر گذاشته است:

مرحله اول: مرحله ی تعیین مبدا تاریخی است که همگان توافق کردند که این مبدا باید قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ باشد به خصوص قرارداد ۱۹۴۰ خیلی اهمیت دارد.

مرحله دوم: مرحله ی جانشینی در دریای خزر بود که بدون دردرس و گفتگو و موفقیت طی شد در یک نشست در آلمانی در سال ۱۹۹۱ چهار کشور جدید اعلام کردند که جانشین شوروی در دریای خزر خواهند بود و همه ی تعهدات بین المللی شوروی پیشین از جمله قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۱ را خواهند پذیرفت

مرحله ی سوم: تعیین و تکلیف حقوقی دریای خزر بود که خزر دریاچه فرض شود و به طور خلاصه ایران و روسیه براساس این قرارداد در یک موضع مشترک خواستار مشاع اعلام کردن دریای خزر شدند.

بند دوم: اهمیت دریای خزر

باید یادآور شد که اهمیت این دریا از لحاظ منابع آبیان، ذخایر انرژی، حمل و نقل کالا قابل بررسی و توجه است. این دریاچه تنها دریاچه ی شیرین جهان است و به همین خاطر انواع ماهیان رودخانه ای که از نظر کیفیت غذایی بسیار مرغوب هستند در این دریاچه پرورش می یابند. وجود ذخایر سرشار نفتی و سایر فرآورده های معدنی در بستر دریای خزر یکی از خصوصیات این گستره ی آبی است. مهم ترین مسئله ای که در حال حاضر مهم جلوه می کند مساله ی بهره برداری از این ذخایر است آذربایجان و قزاقستان که خود امکان انجام برنامه های اکتشافی و بهره برداری مناسب ندارند اخیرا به کشورهای غربی متوسل شده اند و فعالیت های مذکور این نگرانی را به وجود آورده است که مساله ی آلودگی دریای خزر و محدود شدن



امکانات زیست محیطی در این دریاچه چگونه حل خواهد شد. باید متذکر شد همه ی این کارها در حالی انجام می گیرد که هنوز مشخص نیست حوزه ی عملیاتی کشورهای ساحلی تا کجا انجام می گیرد و شرایط بهره برداری از این دریاچه بر چه مبنایی است یکی از فرصت های بزرگ که در وضعیت تازه ی خزر پیش آمده و حداقل ۳ کشور دیگر ساحلی می توانند از مزیت آن استفاده کنند اتصال دریای خزر به بزرگ راههای است که از طریق ایران به اروپا و یا سواحل جنوبی کشور می باشد مسیر ترانزیتی ایران قدرت رقابتی بسیار بالاتری در مقایسه با سایر مسیرهایی دارد که کشورهای پیرامون دریای خزر و آسیای مرکزی را با سایر بازارهای بین المللی مرتبط می سازد. دریای خزر از چند جهت برای کشورهای ساحلی دارای اهمیت است:

۱. بخش قابل توجهی از محصولات شیلات منطقه و نیز حدود نود درصد خاویار جهان را تولید می کند؛
 ۲. بیش از ۲۵ درصد ذخیره ی نفتی جهان و نیز بیش از ۲۰ هزار چاه فعال و غیر فعال نفت را در اختیار دارد؛
 ۳. ویژگی های جوی آن به رویش جنگل و توسعه ی کشاورزی کمک کرده، زمینه های اشتغال را فراهم می آورد؛
 ۴. راه ارتباطی مناسب و امنی برای حمل و نقل بار و مسافراست.
- در مورد ویژگی چهارم این مطلب قابل توجه است که راه ارتباطی مناسب در منطقه، گذر از دریای خزر و کشور ایران جهت حمل و نقل کالا و نفت است؛ زیرا این راه کوتاه ترین، کم هزینه ترین و امن ترین راه موجود در منطقه می باشد. ایران به دلیل دسترسی به آب های آزاد، موقعیت جغرافیایی ویژه، برخورداری از امنیت و ثبات سیاسی، بهره مندی از سواحل طولانی، در اختیار داشتن تجهیزات مناسب و توانایی لازم در تخلیه و بارگیری کالا، دارا بودن خطوط راه آهن سراسری و تلاش برای احداث و توسعه ی بنادر جنوبی خزر، می تواند راه مناسب برای تأمین کالاهای مورد نیاز کشورهای آسیای میانه باشد، و یا آنان را در راه کسب درآمد از طریق تجارت آسان با کشورهای اروپایی، منطقه خلیج فارس و... کمک نماید. آنچه از نظر

زیست محیطی در دریای خزر حائز اهمیت است الگوی جریان آب دریا به عنوان یکی از عوامل انتقال دهنده ی آلاینده ها می باشد. سراسر سواحل جنوبی دریای خزر به وسیله ی کوههای بلند البرز احاطه شده است ساحل در این بخش عمدتاً هموار و خط ساحلی این قسمت تحت سلطه مزارع چای و برنج، بازمانده ی جنگل های جلگه ای و واحدهای مسکونی قرار دارد. در سواحل جنوبی هرچه از طرف غرب به شرق می رویم کوهها از سواحل فاصله گرفته و دشت وسیع ایجاد می گردد از مهم ترین عوارض حاشیه ساحل در بخش جنوبی وجود خلیج گرگان در ناحیه ی شرق، دلتای رودخانه ی سفید رود در وسط و تالاب انزلی در ناحیه ی غرب است نوار باریک ساحلی خزر در ایران در برگیرنده ی تنها بازمانده جنگل های خزان کننده جلگه ای می باشد که این اجتماعات گیاهی در کنار جنگل های مستقر بر دامنه های شمالی سلسه جبال البرز صرفاً خاص این حوزه می باشد. آلودگی های نفتی و شیمیایی دریا، نوسان سطح آب، توسعه ی شهری، کشاورزی و صنعتی، بهره برداری غیر مجاز و تبدیل اراضی از جمله عوامل تهدید کننده زیست گاههای ساحلی دریای خزر در ایران محسوب می گردد. علاوه بر مناطق برشمرده که تحت مدیریت و نظارت زیست محیطی قرار دارند سه ناحیه ی مهم و بحرانی در سواحل ایران وجود دارد که به واسطه ارزش های زیست گاهی برای گونه های کمیاب، ویژگی های انحصاری و تنوع گونه ای حائز اهمیت می باشند این مناطق عبارتند از تالاب انزلی، خلیج گرگان و دهانه ی رودخانه ی سفید رود. براساس آموزه های اسلامی توجه به محیط زیست و رعایت احکام و حقوق مربوط به آن یک امر تشریفاتی و ابزار تبلیغاتی در حوزه حاکمیت و قدرت سیاسی تلقی نمی شود بلکه محیط زیست با مجموعه عوامل سازنده آن جنبه ی حیاتی و نقش اساسی در زندگی انسان ها و دیگر موجودات زنده را دارد به طوری که موجودات زنده منهای محیط زیست امید بقا ندارند بنابراین وابستگی انسان و دیگر موجودات زنده به محیط زیست یک مقوله ی فرعی و مکمل نیست که وجود و عدم آن برای مجموعه های بشری یکسان باشد.

بند سوم: موانع زیست محیطی دریای خزر

در هیچ یک از اسناد بین المللی تعریفی از محیط زیست ارائه نشده است اما می شود اینگونه تعریف کرد که:



"محیط زیست عبارت است از مجموعه تمامی شرایط خارجی تاثیر گذار بر زندگی، رشد و بقا یک موجود زنده" (۱) حساسیت و شکنندگی محیط زیست دریایی خزر به جهت بسته بودن محیط آن و انباشته شدن آلاینده های مختلف به نوعی دریای خزر را با بحران اکولوژیک روبرو نموده است (۲)

پس از فروپاشی شوروی شتاب برخی از کشورهای ساحلی این دریا برای بهره برداری های اقتصادی به گونه ای است که طبق شواهد موجود در آینده ای نه چندان دور انواع موجودات دریایی و پرندگان مهاجر در معرض تهدید انقراض قرار خواهد گرفت و دریای خزر به عنوان دریایی مرده تبدیل خواهد شد.

براساس آماري که معاون محیط زیست دریایی سازمان حفاظت محیط زیست ارائه کرده است ایران مقام اول در تخلیه ی فاضلاب انسانی به محیط دریایی خزر دارد و در شمال ایران ۴۰۰ میلیون متر مکعب فاضلاب در شمال کشور تولید می شود که فقط ۴۰٪ آن به سختی تصفیه می شود و ۶۰٪ مابقی از طریق رودخانه ها و به صورت غیر مستقیم وارد دریای خزر می شود و تخلیه ی این فاضلاب ها سلامت شناگران و مردمی که برای گذراندن تعطیلات به این دریا می آیند را تهدید می کند.

فقدان یک نظام حقوقی حاکم بر محیط زیست دریایی خزر نمی تواند توجیه کننده ی آن باشد که کشورهای ساحلی این دریا در اجرا قواعد بین المللی حاکم بر محیط زیست کوتاهی کرده و از آن غافل باشند چرا که عوامل زیست محیطی دریای خزر از لحاظ تاثیر گذاری و شرایط آب و هوایی مناطق همجوار و به طور کلی در دریای خزر به گونه ای است که مجالی برای مساحمه و دفع الوقت دولت های ساحلی نمی گذارد.

بخش دوم: قوانین و مقررات پسماندها و آلودگی ها

در این که بقای بشر بر روی این کره خاکی بستگی تمام به حفاظت از محیط زیست دارد، هیچ فرد نسبتا مطلعی از رابطه بین انسان و محیط زیست، شک و تردیدی ندارد. اصطلاح محیط زیست گرچه در هیچیک از کنوانسیونها، معاهدات و بیانیه های مهم بین المللی تعریف نشده اما در یک نگاه کلی می توان گفت که "محیط زیست به همه شرایط و عوامل فیزیکی،



اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و زیبا شناختی اطلاق می شود که اشیاء و اموال موجود در کره زمین در حیطه آن قرار دارد و بر مطلوبیت و ارزش آن اموال و نیز کیفیت زندگی بشر اثرگذار است.

حقوق بین الملل محیط زیست در خصوص حوزه های مختلف هم شامل قواعد عام و هم قواعد خاص می باشند. قوانین خاص در مقایسه با قوانین عام معمولاً اساسی تر، موثرتر و نزدیک تر به موضوع بوده و وضوح و قطعیت زیادی دارد بنابراین الزام آورتر و سخت تر از قوانین عام تلقی می شود. در کشور ما همزمان با توسعه حقوق بین الملل در سطح بین المللی، مساله محیط زیست مطرح شد و با تشکیل سازمان حفاظت محیط زیست در سال ۱۳۵۰ (یعنی یکسال پیش از تشکیل کنفرانس استکهلم) موضوع محیط زیست در حیطه قانونگذاری کشور رعایت شد. بی تردید اهمیت و جایگاه حقوق محیط زیست به بهترین شکل آن در اصل پنجاهم قانون اساسی متبلور شده و پیام آور این مهم است که مسائل زیست محیطی کاملاً فرباختی هستند و تمامی آحاد جامعه بخصوص سازمانها و دستگاهها هر یک به فراخور توان و کارایی تشکیلات خود باید در حفظ و نگهداری از محیط زیست کوشا باشد. "صرفنظر از محتوای زیانبار زباله های جامد، حجم این زباله های تولید شده در تمدن صنعتی، خود لازم می آورد تا روش هایی برای کنترل و رهایی از آن جستجو شود تا از زیانهای وارده بر محیط زیست کاسته شود. تقلی کمیت زباله و بازیافت آن باید به صورت یک استراتژی دنبال شود تا بتوان به روش صحیح پالایش مواد زائد سازگار با محیط زیست دست یافت. مدیریت گردش مواد به درون نظام تولید و مصرف، و خروج از آن براساس باید تشویق گردد"

۱۴۵



بند اول : فاضلاب به معنای

- الف- فضولات و سایر مواد مانده از هر نوع مستراح، آبریزگاه و یا دستشویی.
- ب- فاضلاب تأسیسات درمانی، نظیر داروخانه یا بخش درمانی کشتیها که از طریق دستشوییها، وانها و یا مخارج موجود در تأسیسات مزبور جریان داشته باشد.
- ج- سایر پس آبهایی که با مقادیر قابل ملاحظه ای از فاضلاب ذکر شده در بالا مخلوط شده باشد.

و در ماده ی ۱۰ این پروتکل نیز آمده است هر دولت متعاقد کلیه تدابیر عملی را به منظور حصول اطمینان از تحقق موارد زیر معمول خواهد داشت:

الف) ممانعت از دفع مواد زیر به دریا:

۱- کلیه مواد پلاستیکی شامل، ولی نه منحصر به، طنابهای مصنوعی، تورهای ماهیگیری مصنوعی و کیسه های پلاستیکی زباله.

۲- کلیه زباله های دیگر شامل مواد کاغذی، تکه های پارچه، شیشه، فلزات، بطری، ظروف یکبار مصرف آشپزخانه، پوشال و دیگر مواد بسته بندی.

ب) دفع مواد زائد غذایی حتی الامکان با فاصله هر چه بیشتر از خشکی صورت خواهد گرفت. این فاصله در هر حال کمتر از ۱۲ مایل دریایی از نزدیکترین خشکی نخواهد بود.

ج) هنگامی که زباله با موادی دیگر مخلوط است که تخلیه آنها مستلزم شرایط خاصی است، سختترین شرایط اعمال خواهد شد.

د) فاضلاب تأسیساتی که ده نفر یا بیشتر در آن فعالیت دارند به منطقه پروتکل تخلیه نخواهد شد، مگر اینکه:

۱- با بکارگیری سیستمی که مورد موافقت مرجع ذیصلاح دولتی قرار گرفته باشد، فضولات مبدل به پودر شود و ضد عفونی گردد و در نقطه ای به فاصله بیشتر از چهار مایل دریایی از نزدیکترین خشکی تخلیه شود، یا

۲- در فاصله بیشتر از ۱۲ مایلی از نزدیکترین خشکی تخلیه گردد، یا

۳- از یک دستگاه تصفیه مورد تأیید مرجع ذیصلاح دولتی عبور نموده باشد. در هر حال مواد تخلیه شده نباید، مواد جامد شناور و قابل رویت ایجاد کند و موجب تغییر رنگ آب اطراف محل تخلیه گردد.

۴- هر دولت متعاقد در نقاط مناسب از نوار ساحلی خود تسهیلات دریافت فضولات عمومی مربوط به تأسیسات دریایی را که در قلمرو حاکمیت وی عمل می نمایند و دارای نیروی انسانی می باشند، فراهم خواهد نمود.

بند دوم: تعهدات کلی

۱- کشورهای متعاقد باید با در نظر گرفتن جنبه های اجتماعی، فنی و اقتصادی از به حداقل رسیدن تولید مواد زاید خطرناک یا دیگر ضایعات اطمینان حاصل نمایند.

۲- هر کشور متعاقد کلیه اشخاصی را که تحت صلاحیت ملی آن قرار دارند، از حمل و نقل یا دفع مواد زاید خطرناک یا دیگر ضایعات منع خواهد کرد مگر این قبیل اشخاص مجاز به انجام چنین عملیاتی باشند.

هر کشور متعاقد اقدامات مقتضی را اتخاذ خواهد نمود تا اطمینان حاصل نماید که اشخاصی که در مدیریت مواد زاید خطرناک و دیگر ضایعات تحت صلاحیت ملی آن اشتغال دارند اقدامات ضروری را برای جلوگیری از ایجاد آلودگی ناشی از مواد زاید خطرناک یا دیگر ضایعاتی که حاصل چنین مدیریتی میباشد و در صورت ایجاد آلودگی، برای کاهش عواقب آن برای سلامت انسان و محیط زیست اتخاذ می کنند.

هر کشور متعاقد مقرر خواهد نمود که مواد زاید خطرناک و دیگر ضایعاتی که قرار است مشمول انتقال برون مرزی قرار گیرد مطابق قواعد و استانداردهای بین المللی که به طور عمومی پذیرفته و به رسمیت شناخته شده اند بسته بندی گردد، بر چسب زده شود و سپس انتقال یابد.

مقدمه ی این کنوانسیون مقرر می دارد:

دولتهای ساحلی دریای خزر؛

۱- جمهوری آذربایجان.

۲- جمهوری اسلامی ایران.

۳- جمهوری قزاقستان.

۴- فدراسیون روسیه.

۵- ترکمنستان.

که از این پس طرفهای متعاقد این کنوانسیون خوانده می شوند؛ با توجه به تخریب محیط زیست دریایی دریای خزر در اثر آلودگی ناشی از منابع مختلف فعالیتهای انسانی از جمله



تخلیه، انتشار و دفع مواد مضر و خطرناک، مواد زائد و سایر آلودگیهای ناشی از منابع دریایی و منابع مستقر در خشکی؛ با عزم راسخ در حفظ منابع زنده دریای خزر برای نسلهای حاضر و آینده؛ با آگاهی به ضرورت تضمین عدم مضر بودن فعالیتهای مستقر در خشکی برای محیط زیست دریایی دریای خزر؛ با توجه به خطرات ناشی از نوسانات سطح آب که محیط زیست دریایی دریای خزر و خصوصیات اکولوژیکی و آب نگاری منحصر به فرد آن را تهدید می کند؛ با تأکید بر اهمیت حفاظت از محیط زیست دریایی دریای خزر؛ با تصدیق اهمیت همکاری میان طرفهای متعاقد و با سازمانهای بی نالمللی مربوط با هدف حفاظت و نگهداری محیط زیست دریایی دریای خزر؛ به شرح زیر موافقت می نمایند:

ماده ی ۲ این کنوانسیون نیز مقرر می دارد هدف این کنوانسیون، حفاظت از محیط زیست دریای خزر از کلیه منابع آلوده کننده از جمله حفاظت، نگهداری، احیاء و استفاده منطقی و پایدار از منابع بیولوژیکی دریای خزر می باشد.

بند ۱ و ۲ ماده ی ۴ این کنوانسیون نیز مقرر می دارد طرف های متعاقد موارد زیر را انجام خواهند داد:

الف- اتخاذ کلیه اقدامات مناسب برای جلوگیری، کاهش و کنترل آلودگی دریای خزر به صورت فردی یا مشترک؛

ب- اتخاذ کلیه اقدامات مناسب برای حفاظت، نگهداری و احیای محیط زیست دریای خزر به صورت فردی یا مشترک؛
ماده ۷ نیز مقرر می دارد:

۱- طرفهای متعاقد کلیه اقدامات مناسب را برای جلوگیری، کاهش و کنترل آلودگی دریای خزر ناشی از منابع واقع در خشکی به عمل خواهند آورد.

۲- طرفهای متعاقد در توسعه پروتکلهای این کنوانسیون که اقدامات بیشتری را برای جلوگیری، کاهش و کنترل آلودگی دریای خزر ناشی از منابع واقع در خشکی تعیین می کند، همکاری خواهند نمود، چنین پروتکلهائی از جمله می تواند شامل اقدامات زیر باشد:

الف- جلوگیری، کنترل و کاهش خروج آلاینده‌ها از منابع آلوده کننده از جمله از طریق به کارگیری فناوری که تولید مواد زائد در آن صفر یا کم می باشد؛

ب- جلوگیری، کنترل و کاهش آلودگی ناشی از منابع واقع در خشکی از طریق صدور مجوز تخلیه فاضلابها توسط مراجع ملی ذی صلاح طرفهای متعاقد؛

ج- اجازه تخلیه فاضلابها براساس تشویق به استفاده از فناوری که از لحاظ زیست محیطی معقول است؛

د- وضع الزامات شدیدتر از آنچه که در جزء های (ب) و (ج) این ماده آمده، مطابق پروتکل‌های اضافی این کنوانسیون، در صورتی که کیفیت آبهای دریافتی یا اکوسیستم متأثر از آن در دریای خزر چنین ایجاب کند؛

ه- به کارگیری انواع تصفیه برای فاضلابهای شهری و در صورت لزوم به صورت مرحله ای؛ و به کارگیری بهترین فناوری موجود که از لحاظ زیست محیطی معقول است برای کاهش ورود مواد آلی از منابع شهری و صنعتی؛

ز- توسعه و اجرای اقدامات مناسب براساس بهترین روی ههای محیط زیستی برای کاهش ورود مواد آلی و خطرناک از منابع نامعلوم از جمله کشاورزی؛

ح- انجام اقدامات لازم برای حفاظت و تصفیه کامل برخی از منابع آلوده کننده ساحلی که کماکان تأثیرات منفی بر دریای خزر دارد.

۵- کنوانسیون جلوگیری از آلودگی دریایی ناشی از دفع (تخلیه) مواد زائد و دیگر مواد-لندن

۱۹۷۵

ماده ۱ این کنوانسیون مقرر می دارد:

۱- اعضای متعاقد باید به صورت فردی و جمعی کنترل مؤثر همه منابع آلودگی محیط زیست دریایی را ترغیب نمایند و به ویژه خود متعهد شوند تا به منظور جلوگیری از آلودگی دریاها، از طریق دفع مواد زائد و سایرموادی که برای سلامت بشر ایجاد خطر می کنند و منابع زیست ی و حیات موجودات دریای ی را مخاطر ها میز می نمایند، و به امکانات رفاهی دریا



آسیب می رسانند و یا با دیگر استفاده های قانونی از دریا تداخل پیدا می کنند، همه روشهای عملی را به کار بندند.

ماده ی ۴ این کنوانسیون نیز مقرر می دارد:

۴- اعضای متعاقد طبق مفاد این کنوانسیون باید از دفع مواد زاید یا دیگر مواد به هر شکل یا صورتی به استثنای موارد مشخصی که در ذیل می آید ممانعت به عمل آورند:

الف- دفع مواد یا مواد دیگری که در ضمیمه (۱) آمده ممنوع می باشد.

و در بند ۴ و ۷ ضمیمه ی (۱) این کنوانسیون آمده است:

۴- پلاستیک های پایدار و دیگر مواد ترکیبی پایا، به طور نمونه، تور ماهیگیری و طنابهایی که ممکن است به صورت شناور یا معلق در دریا باقی بمانند به طوری که با کشتیرانی و ماهیگیری و دیگر استفاده های قانونی در دریا تداخل پیدا کنند.

۷- هر گونه مواد به هر شکل (به عنوان مثال جامد، مایع، نیمه مایع، گازها یا در حالت زنده) که برای جنگلهای بیولوژیکی و شیمیایی تولید شده است.

نتیجه گیری

مناطق ساحلی ایران، خاصه حاشیه ی دریای خزر مناطقی توسعه یافته هستند که به نوعی یک پل ارتباطی بین ایران و جهان محسوب می شوند و به نوعی تسهیل کننده ی روابط تجاری، فرهنگی و... می باشد و بی توجهی به محیط زیست این منطقه و دپو شدن زباله ها و پسماندها و سرازیر شدن شیرابه ها به سوی دریای خزر که دریای بسته محسوب می شود مرگ تدریجی این میراث عظیم و بالطبع مرگ ماطق حاشیه ی این دریاچه می باشد. با توجه به رشد روزافزون صنایع در منطقه خزر، شناخت منابع تولید و بازیافت زباله های صنعتی توجه ویژه ای را طلب می کند، چرا که در این منطقه به لحاظ شرایط خاص اقلیمی، جغرافیایی و زیست محیطی مکان های در دسترس زیادی جهت دفع مواد زاید موجود نمی باشد. از آن جایی که زباله های صنعتی به شکل تفکیک شده در حجم بالا و در نقاط محدود تولید می شود، بازیافت این زایدات در مقایسه با مواد زاید جامد شهری بسیار ساده تر و با بازده بالاتری میسر خواهد بود. در حال حاضر به شکل پراکنده در برخی صنایع، درصدی از ضایعات بازیافت می



شود. پیشنهاد می شود با فرهنگ سازی در سطح رسانه های داخلی و شبکه های اجتماعی، جدا کردن زباله های خشک و تر، حمایت از واحدهای بازیافت زباله و انتقال این زباله ها و پسماندها به جایی خارج از محیط دریا و با تکیه بر کنوانسیون های بین المللی و درآوردن این کنوانسیون ها به شکل قوانین موضوعه ی آمره داخلی در جهت حفاظت و نگهداری محیط زیست این دریاچه ی عظیم تلاش و کوشش جد نماییم.



منابع و مآخذ

۱. حقوق محیط زیست/گیس، الکساندر/ترجمه حبیبی، محمد حسن/انتشارات دانشگاه تهران/جلد سوم
۲. مقدمه ای بر حقوق بین الملل محیط زیست/کویو روا، تیمو/ترجمه طیبی، سبحان، ضرابی، مهناز/انتشارات حقوقی میزان/۱۳۹۴
۳. فن آوری هسته ای و حفاظت از محیط زیست در پرتو حقوق بشر/مشیر پور، فریبا/انتشارات علمی و فرهنگی مجد/۱۳۹۴
۴. حق بر محیط زیست /فیروزی، مهدی/انتشارات جهاد دانشگاهی ۱۳۸۴
۵. حقوق بین الملل محیط زیست/تقی زاده انصاری/مصطفی/دانشگاه آزاد اسلامی/خرسندی/۱۳۹۳
۶. حقوق کیفری محیط زیست ضابطان پسماندها/موسی مقدم، محمد/انتشارات حقوق امروز/۱۳۸۹
۷. ایران و حقوق بین الملل محیط زیست/کاشف، شهرزاد/انتشارات خرسندی/۱۳۹۲
۸. حقوق محیط زیست و توسعه پایدار/آریا پارسا، آیدا/انتشارات خرسندی/۱۳۹۳
۹. مسئولیت مدنی ناشی از تخریب محیط زیست در فقه و حقوق ایران (مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه و اسناد بین المللی) /فهمی، عزیزالله/ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی/۱۳۹۱
۱۰. حمایت از محیط زیست، اموال و اماکن در مخاصمات مسلحانه/لطفی، عبدالرضا، اخگری بناب، نادر، فقهی، م حمدرضا/مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه/بهار ۱۳۸۹
۱۱. حقوق زیست محیطی بشر/گروه صلح کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو/دانشگاه شهید بهشتی/انتشارات دادگستر/تابستان ۱۳۹۱
۱۲. مجموعه اسناد و متون بنیادین حقوق بین الملل محیط زیست/دکتر علی مشهدی
۱۳. دریای مازندران/افشار سیستانی، ایرج/دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی/۱۳۸۶
۱۴. حقوق بین الملل محیط زیست/پور هاشمی، سید عباس، ازغند، بهاره/انتشارات دادگستر/۱۳۹۲
۱۵. حقوق بین الملل محیط زیست/شاو، ملکم/ترجمه ی علی مشهدی/انتشارات خرسندی/۱۳۹۲

